

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال هفتم، شماره اول (بهار ۱۳۹۸)

کارکردهای بلاغی و انسجام‌آفرینی جانشین‌های اشاره‌ای در سوره مبارکه «حج» و ترجمه‌های آن از فولادوند، خرماهی و محدث دهلوی

زهرا کوچکی نیت^۱
ابراهیم اناری بزچلوئی^۲
سید ابوالفضل سجادی^۳
محمد جرفی^۴

چکیده

بنابر نظریهٔ زبانی هلیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶م)، انسجام متنی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های متن‌وارگی است که با عناصر گوناگونی همچون دستوری، واژگانی و پیوندی نشانه‌گذاری می‌شود. «جانشینی» گونه‌ای انسجام دستوری بوده که به معنای قرار گرفتن عنصری در متن به جای عنصری دیگر است و در اشکال مختلف اسمی، فعلی، جمله‌ای و بندی در کلام نمود می‌یابد. اسم‌های اشاره در قرآن کریم، به دلیل ظرفیت بالای معنایی و بلاغی‌شان، در صورت‌های مختلف جانشینی به کار رفته‌اند و از این‌رو نقش بسزایی در انسجام و پیوستگی متنی آیات ایفا کرده‌اند؛ همچنین با درهم شکستن ساختار دستوری متن، علاوه بر برجستگی، پویایی، اختصار و ایجاد ابهام هنری، با گسترهٔ معنایی خود باعث ایجاد نظم خطی و شبکه‌ای شده‌اند. این پژوهش در صدد است تا با بهره‌گیری از نظریهٔ هلیدی و حسن، مسألهٔ جانشینی اسم‌های اشاره را در سورهٔ «حج» و کیفیت برگردان آن‌ها را در سه ترجمهٔ منتخب بررسی

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۱

Kochaki_zahra@yahoo.com

i-anari@araku.ac.i

a-sajady@araku.ac.ir

M-jorfi@araku.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۲- نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک.

کرده تا از این رهگذر میزان موفقیت مترجمان در تصریح معنا و مفهوم بلاغی این عنصر انسجامی آشکار گردد؛ بدین منظور، دو ترجمه معنایی از فولادوند و خرمشاهی و یک ترجمه تحت‌اللفظی از محدث دهلوی انتخاب شد. بررسی‌های پژوهش نشان می‌دهد که از میان این ترجمه‌ها، فولادوند تا حدودی، با تصریح معنا و رعایت نکات بلاغی، تعادل انسجامی را برقرار نموده و محدث دهلوی نیز به فراخور ترجمه تحت‌اللفظی خویش تا اندازه‌ای با تصریح و روشن‌گری در متن مقصد، انسجام برقرار نموده است؛ اما خرمشاهی با وجود ادبی بودن ترجمه‌اش، از تصریح معنا و ظرافت‌های بلاغی اسم‌های اشاره غافل مانده که همین امر باعث شده تا ترجمه او از صراحت انسجامی لازم برخوردار نباشد.

کلیدواژه‌ها: نظریه انسجام متنی، جانشین‌های اشاره‌ای، سوره حج، فولادوند، خرمشاهی، محدث دهلوی.

مقدمه

بحث انسجام از جمله مباحثی است که در نظریه‌های زبان‌شناسی غربی و اسلامی ریشه دارد و دیدگاه‌های گوناگونی را در این زمینه در بر می‌گیرد. انسجام در سنت زبان‌شناسی اسلامی با تلاش‌های گسترده مفسران و دانشمندان علم نحو و بلاغت چون جاحظ، سیبویه، ابو‌هلال عسکری، باقلانی، عبدالقاهر جرجانی و ... پیرامون اعجاز قرآن، مطرح شد. جرجانی بیش از دیگران به اهمیت نظم قرآن و تأثیر آن بر فصاحت قرآن پی برد و در دو کتاب مهم خود «دلایل الاعجاز» و «اسرار البلاغه»، قواعد کلی و منسجمی را برای آن تدوین کرد همچنان که خود در «دلایل الإعجاز» به روشنی اشاره می‌کند که «بلاغت در حسن تألیف اجزای کلام است و در اجزای منفرد کلام نیست» (جرجانی، ۱۳۶۸ش: ۴۸). در واقع، جرجانی اثر ادبی را یک کل به هم پیوسته می‌دید و برای اجزای کلام پیش از آن که به ترکیب و تألیف کلام در آید، وزن و ارزشی قائل نبود (فتوحی، ۱۳۹۰ش: ۷) و این همان مرز مشترک نظریه او و نظریه‌های مدرن غربی به ویژه نظریه انسجام هالیدی و رقیه حسن است. این دو زبان‌شناس، مؤلفه انسجام متنی را به عنوان مهم‌ترین مؤلفه شگل‌گیری متن معرفی می‌کنند و به تحلیل عوامل انسجام در متن می‌پردازند. به عقیده هالیدی و حسن «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به عنوان یک متن، مشخص می‌سازد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱ش: ۱۱۰). از نظر آنان انسجام متنی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر در متن وابسته به عنصر دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود (Halliday, 1989: 10). هالیدی و حسن عوامل انسجام متنی را به پنج گروه تقسیم می‌کنند:

۱. ارجاع ۲. جایگزینی ۳. حذف ۴. عوامل ربطی ۵. انسجام واژگانی (Halliday & Hasan, 1976: 32).

از دیدگاه آنان، یکی از عوامل انسجام دستوری که باعث انسجام و پیوستگی متن می‌شود، «جانشینی» است. جانشینی (یا جایگزینی)، به عملکرد یکی از عناصر متن اشاره دارد که به لحاظ معنایی، به جای یکی از عناصر قبلی در متن آمده (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷) و در اشکال مختلف اسمی، فعلی، جمله‌ای و بندی در کلام نمود می‌یابد. اسم‌های اشاره در قرآن کریم، به‌خاطر ظرفیت بالای معنایی و بلاغی‌شان، در صورت‌های مختلف جانشینی به‌کار رفته‌اند؛ از این‌رو نقش بسزایی در انسجام‌بخشی متن سوره‌ها، از جمله سوره «حج» دارند. سوره «حج» جزء سوره‌های مدنی قرآن کریم و دارای (۷۸) آیه است که از چندین دسته یا گروه آیات تشکیل شده و مشتمل بر چندین موضوع به ظاهر متفاوت است، اما همه آیات و اجزای آن در پی اثبات یک مضمون و اندیشه واحد، یعنی «خداشناسی» و «توحید» با یکدیگر ارتباط و تناسب دارند. همین تنوع مضمونی، احياناً سبب می‌گردد تا برخی مخاطبان گمان نمایند که این سوره، انسجام و پیوستگی ندارد؛ درحالی که بخش مهمی از انسجام این سوره مربوط به اسم‌های اشاره است. درواقع، اسم‌های اشاره در سوره حج با بسامد بیشتر و گستره معنایی خود، نقش مهمی در ارتباط بین عبارت‌ها، جمله‌ها و آیه‌های آن دارند؛ از این‌رو، انتظار می‌رود ترجمه‌های به عمل آمده از آن نیز با رعایت اصل تعادل و برابری و حرکت هم ارز با متن اصلی به انتقال هر چه بهتر پیام آن کمک کنند؛ اما از آن‌جا که ساختار زبان‌ها متفاوت است و شیوه ایجاد انسجام و پیوستگی در هر کدام از آن‌ها به گونه دیگری است؛ لذا مترجم در این گونه موارد ناچار است که در جهت ایجاد تعادل، دست به تصریح عوامل انسجامی بزند تا اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال یابد (خزاعی فر، ۱۳۷۷ش: ۳)؛ بنابراین با تصریح در حوزه انسجام، از جمله انسجام دستوری همچون جانشینی و نیز تصریح به ظرافت‌های معنایی و بلاغی که به صورت تلویحی از متن فهمیده می‌شود، در متن مقصد تعادل برقرار می‌شود و موجب روان‌تر شدن متن ترجمه و فهم بهتر خواننده می‌گردد. بدین منظور، دو ترجمه معنایی از فولادوند و خرمشاهی و یک ترجمه تحت اللفظی از محدث دهلوی انتخاب شده تا بر مبنای نظریه انسجام متنی هالیدی و حسن، جانشین‌های اشاره‌ای در متن سوره حج و ترجمه‌های منتخب بررسی و ارزیابی شود. این پژوهش در صدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- کارکردهای بلاغی و انسجام‌آفرینی جانشین‌های اشاره‌ای سوره «حج» در سه ترجمه منتخب آن چگونه بازتاب یافته است؟
- ۳- کدام یک از مترجمان با دقت نظر بیشتری تعادل و صراحت انسجامی را در فرآیند ترجمه رعایت کرده است؟
با نگاهی به پیشینه پژوهش‌های به نگارش درآمده در ارتباط با موضوع حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 - ۱- «ارزیابی مقایسه‌ای ابزارهای انسجام در سوره طارق و ترجمه آن از محمد مهدی فولادوند: از دیدگاه نظریه هالیدی و رقیه حسن ۱۹۸۵م» (محمد تقی زندوکیلی و محمد حسین امرایی، نشریه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۱۳۹۶). نویسندگان در این پژوهش، گونه‌های مختلف انسجام متنی در سوره طارق و ترجمه آن از فولادوند را با روش آماری، بررسی کرده و به یک نتیجه کلی رسیده‌اند که هر دو متن (مبدأ و مقصد)، منسجم بوده و مترجم در بازتاب معانی و مفاهیم ترجمه موفق عمل کرده است.
 - ۲- «جایگزینی واژگانی در تشابهات قرآنی با رویکرد سبک‌شناسی نقش‌گرا» (کبری راستگو، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۵، ۱۳۹۵). پژوهشگر در این مقاله، جایگزینی واژگانی را به عنوان یکی از عوامل انسجام واژگانی در نظریه نقش‌گرای هلیدی و حسن در تشابهات قرآنی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که این مؤلفه ساختاری با توسعه معنایی خود موجب انسجام و پیوستگی معنایی متن شده است.
 - ۳- «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، (طاهره ایشانی و معصومه نعمتی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۷، ۱۳۹۲). نویسندگان در این مقاله به بررسی کمی انسجام و پیوستگی سوره صف، بر اساس الگوی انسجام و پیوستگی هلیدی و حسن پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که این سوره با وجود داشتن تنوع مضمون، از انسجام بالایی برخوردار است.
 - ۴- «اشاره به دور به مثابه ابزار حفظ وجهه در قرآن و شیوه برخورد مترجمان با آن» (حسن مقیاسی و مهدی مقدسی‌نیا، مجله ادب عربی، شماره ۲، ۱۳۹۳). نویسندگان در این مقاله کارکرد استعاره‌های

جهتی را در مکانیزم‌های رعایت ادب و احترام بررسی کرده و صفات و اسم‌های اشاره را به عنوان یکی از این مکانیزم‌ها مورد بررسی قرار داده است.

۵- «نقدی بر ترجمه سوره بینه از طاهره صفارزاده براساس الگوی انسجام»، (معصومه نعمتی قزوینی، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۹، ۱۳۹۲). این پژوهش با روش توصیفی و آماری، انسجام و پیوستگی سوره بینه و ترجمه آن از طاهره صفارزاده را با استفاده از الگوی انسجام هلیدی و حسن مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که مترجم در انتقال مفاهیم سوره موفق بوده است.

۶- «الاستبدال فی جمله التذیل فی القرآن الکریم دراسة فی ضوء نحو النص» (عقیل جاسم محمد العنکوشی، مجله أوروک للعلوم الإنسانية، العدد ۳۶۳، ۲۰۱۷). نویسنده در این مقاله بر اساس الگوی انسجام هلیدی و حسن، انواع جایگزینی را در برخی از آیات قرآن که دارای صنعت بلاغی تذیل می‌باشد، مورد بررسی قرار داده است.

۷- در پایان نامه «بررسی و مقایسه عوامل انسجامی در سوره‌های نمل و فجر و ترجمه فارسی آن‌ها» (لیلا پاینده، دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۸) نیز تعداد و درصد عوامل انسجام متنی در سوره‌های منتخب و ترجمه‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است.

همان طور که مشاهده می‌شود، بیشتر پژوهش‌های یاد شده به بررسی کمی و آماری گونه‌های مختلف انسجام متنی پرداخته و بیانگر بسامد عوامل انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی در متن مبدأ و مقصد بوده است. با توجه به این‌که موضوع این پژوهش از جانب پژوهشگران مغفول مانده؛ لذا مقاله حاضر در صدد است تا در امتداد این پیشینه و در اقدامی جدید، با بهره‌گیری از نظریه هلیدی و حسن، مسأله جانشینی اسم‌های اشاره را در سوره «حج» و کیفیت برگردان آن‌ها را در سه ترجمه منتخب به صورت توصیفی - تحلیلی و آماری بررسی کرده تا از این رهگذر میزان موفقیت مترجمان در تصریح معنا و مفهوم بلاغی این عنصر انسجامی آشکار گردد.

اهمیت این پژوهش، غالباً در این است که علاوه بر تعیین کارکردهای بلاغی و انسجام‌آفرینی جانشین‌های اشاره‌ای در سوره حج و ترجمه‌های آن و مقایسه ترجمه‌ها از این بعد انسجامی، می‌تواند پاسخی عملی و کاربردی به اتهامات ناروای برخی مستشرقان و قرآن‌پژوهان غربی در موضوع انسجام سوره‌های قرآن کریم باشد و بدان‌ها نشان دهد که سوره «حج» از قرآن کریم غالباً منسجم و دارای هماهنگی انسجامی است.

۱- جانشینی

جانشینی عبارت است از قرار گرفتن یک عنصر به جای عنصر دیگر در متن. جانشینی رابطه‌ای بین عناصر زبانی مانند واژه‌ها یا عبارات است در حالی که ارجاع، رابطه‌ای بین معانی و تعبیرهاست (Halliday & Hasan, 1976: 89). بر خلاف ارجاع که هم برون‌متنی و هم درون‌متنی است، جانشینی رابطه‌ای درون‌متنی محسوب می‌شود و همواره به صورت پیش‌مرجع در متن وجود دارد (همان: ۱۹). تفاوت این مکانیسم با حذف هم در این است که حذف را جایگزینی صفر می‌خوانند؛ بدین معنی که هیچ عنصری جایگزین واحد محذوف نمی‌گردد. این در حالی است که در جایگزینی، جایگزین بخشی از یک زنجیره است که با حذف واژه یا واژه‌های حشو شده، جانشین کل آن زنجیره می‌شود و جای خالی واحد محذوف به واسطه عنصر جایگزین شده پر می‌گردد. این عنصر جایگزین شده صورت متفاوت ولی دارای همان نقش ساختاری عنصر اول است (الخطابی، ۱۹۹۱م: ۲۱). به سبب آنکه جانشینی یک رابطه دستوری و نه معنایی است، انواع مختلف جانشینی از لحاظ دستوری و نه از لحاظ معنایی مشخص شده است. در زبان انگلیسی، عنصر جانشینی ممکن است به سه صورت رخ دهد.

۱- جانشین اسمی: اگر عنصری جانشین گروه اسمی شود آن را جانشین اسمی می‌نامند، مانند:
sam – ones – one

۲- جانشین فعلی: اگر عنصری جانشین گروه فعلی شود آن را جانشین فعلی می‌نامند، مانند: do

۳- جانشین جمله‌ای: اگر عنصری جانشین کل یک جمله یا عبارت شود، آن را جانشین جمله‌ای می‌نامند، مانند: so – not .

در زبان عربی نیز برخی از عناصری که می‌توانند مانند: one / ones در انگلیسی نقش انسجامی داشته باشند و جایگزین گروه اسمی گردند عبارتند از: اسم اشاره، واحده، احد، الاخر، آخر، کما و کلمه کذلک و کلاً می‌تواند جایگزین فعل یا بند گردد و در زبان فارسی هم کلماتی مانند: یکی، مال و ... جانشین اسمی‌اند و همچنین، همینطور، همچنین و ... جانشین فعل می‌شوند.

۲- جانشینی اسم‌های اشاره و تصریح آن‌ها در ترجمه

نحویان قدیم سوّمین معرفه را بعد از اسم علم و ضمیر، اسم اشاره می‌دانند که عموماً برای دلالت بر انتخاب اشیاء معین در دو حالت محسوس و غیر محسوس وضع شده‌اند. در بلاغت نیز از مهم‌ترین و قوی‌ترین وسایل ارتباطی بین جمله‌ها برای محکم شدن ارتباط بین عبارات‌های متن به شمار می‌رود

و با اهمال آن سلامت متن از بین می‌رود در نهایت متن صاحب یک سبک غیرقابل قبول می‌شود؛ از این‌رو، نقش ارتباطی این اسم در کلام علمای نحو از رهگذر ارجاع این آیت به عنوان عنصری مبهم به اسم یا گزاره‌ای که بر طرف‌کننده این ابهام می‌باشد، بیان شده است (الشاوش، ۲۰۰۰م، ج ۲: ۱۰۶۷). به بیانی دیگر، نقش ارتباطی، زمانی بین اسم اشاره و مشارالیه برقرار می‌گردد که مشارالیه قبل از اسم اشاره ذکر شده باشد. گاهی اسم‌های اشاره خصوصاً اسم‌های اشاره مفرد نه به یک واژه از جمله ماقبل خود بلکه به مفهوم جمله یا جمله‌های ماقبل خود اشاره می‌کنند که در این صورت جانشینی از نوع گسترده می‌باشد (الخطابی، ۱۹۹۱م: ۱۹).

دستیابی به تعادل ترجمه‌ای در این زمینه مستلزم اعمال تعدیل‌ها و تغییرهایی است؛ چرا که برخی ویژگی‌های سبکی یا تفاوت‌های ساختاری و معنایی ظریف، متن مبدأ را نمی‌توان بدون تغییر به زبان مقصد انتقال داد. از جمله تغییرهای بیان «تصریح» است. تصریح (Explicitation) یا آشکارسازی، یکی از جهانی‌های ترجمه است که در آن مترجم گرایش دارد عناصر زبانی متن مقصد را نسبت به متن مبدأ روشن‌تر و شفاف‌تر کند. از نظر^۱ بیکر (۱۹۹۳م) این ویژگی، گرایش همه‌جانبه به شفاف‌سازی به جای ابهام‌سازی است (Baker, 1986: 180)؛ بنابراین، مترجم با تصریح در حوزه انسجام از جمله انسجام دستوری، همچون ارجاع، حذف و جانشینی و نیز تصریح به موارد و نکاتی که به صورت تلویحی از متن فهمیده می‌شود، در متن مقصد تعادل برقرار می‌سازد و موجبات روان‌تر شدن متن ترجمه و فهم هر چه بهتر و بیشتر آن را برای خواننده فراهم می‌سازد؛ از این‌رو می‌توان گفت: تصریح برای پیشگیری از به وجود آمدن ابهام بر اثر اختلاف دو زبان عربی و فارسی در کاربرد اسم اشاره به مترجم کمک می‌کند تا تعادل انسجامی را برقرار کند.

۳- اسم‌های اشاره در سوره مبارکه حج

با بررسی سوره حج می‌توان گفت که در ۱۸ مورد، اسم اشاره به کار رفته که از میان آن‌ها، ده مورد، مفرد مذکر دور «ذلک»، دو مورد، جمع مذکر دور «اولئک»، یک مورد، مثنی مذکر نزدیک «هذان»، یک مورد، جمع مذکر مخاطب «ذلکم»، یک مورد، مفرد مذکر نزدیک «هذه» و سه مورد «کذلک» است. بدین ترتیب، جدول زیر تعداد اسم‌های اشاره در سوره حج را نشان می‌دهد:

شماره آیه	اسم اشاره	متن آیه
آیه ۶ /	ذلک	(ذَلِكَ بَأْنُ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)
آیه ۱۰ /	ذلک	(ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ)
آیه ۱۱ /	ذلک	(... خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ)
آیه ۱۲ /	ذلک	(يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نُنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ)
آیه ۳۰ /	ذلک	(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)
آیه ۳۲ /	ذلک	(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)
آیه ۶۰ /	ذلک	(ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ)
آیه ۶۱ /	ذلک	(ذَلِكَ بَأْنُ اللَّهِ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ)
آیه ۶۲	ذلک	(ذَلِكَ بَأْنُ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ)
آیه ۷۰ /	ذلک	(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ)
آیه ۱۶ /	كذلك	(كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ)
آیه ۳۶ /	كذلك	(وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)
آیه ۳۷ /	كذلك	(...كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ)
آیه ۵۱ /	اولئک	(وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ)
آیه ۵۷ /	اولئک	(وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ)
آیه ۱۹ /	هذان	(هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ ...)
آیه ۷۸ /	هذا	(هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)

۴- کارکردهای بلاغی و انسجام‌آفرینی جانشین‌های اشاره‌ای در سوره مبارکه «حج» و ترجمه‌های آن

۴-۱- انسجام بین آیه‌ای

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنََّّهُ يُخَيِّبُ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (حج / ۶)

عناصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلك	«فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ .. وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ» (آیه / ۵)	این [قدرت نمایی‌ها] بدان سبب است که خدا خود حق است ...	این از آن است که خداوند بر حق است ..	این همه بسبب آنست که الله همونست ثابت..

در آیه فوق، اسم اشاره «ذلك»، مبتدا و «بأن الله هو الحق» خبر و حرف جرّ «ب» بیان سبب است (الدرویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۳۹۵). قبل از اسم اشاره، خداوند برای اثبات معاد، دو دلیل محکم و منطقی برای منکران معاد بیان کرده است: ۱- آفرینش تدریجی انسان ۲- رویش گیاهان سبز از زمین خشک و خاموش (در فصل بهار). خداوند در آیات قبل، این دو دلیل را به طور مفصل و در حجم گسترده‌ای بیان کرده، سپس در آیه بعد با اسم اشاره دور «ذلك»، آن‌ها را بار دیگر به صورت خلاصه و فشرده در ذهن مخاطب تکرار می‌نماید و در یک نتیجه‌گیری درس‌آموز می‌فرماید: این قدرت‌نمایی‌های شگفت‌انگیز به این دلیل است که خدا خود حق است و تنها اوست که توانایی زنده کردن مردگان را دارد (الطبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶: ۱۸۵). بدین ترتیب، اسم اشاره «ذلك» با هدف‌های بلاغی چون: ایجاد ارتباط میان آیه قبل و بعد، بیان علت و دلیل، تأکید، خلاصه‌گویی و القای معنای تعجب به مخاطب در مورد مشارالیه، جانشین «مراحل هفت گانه آفرینش انسان» و «رویش گیاهان سبز» شده است. از میان مترجمان تنها فولادوند برای تسهیل درک خواننده و پر کردن وقفه میان جملات و ایجاد ارتباط منطقی میان دو آیه، افزایش واژگانی انجام داده و در ضمن بیان معنای «ذلك» به صورت «قدرت‌نمایی‌ها»، انسجام را حفظ، و تعادل را در این زمینه ایجاد کرده است. محدث دهلوی هم در تصریح «ذلك» از گروه اسمی مبهم «این همه» جهت نشان دادن تأکیدی بودن جمله، استفاده کرده است؛ اما به نظر می‌-

رسد این ترجمه چندان بارز و گویا نیست؛ چرا که دارای خصوصیات نامشخصی است که به نوعی نکره محسوب می‌شود. خرمشاهی هم تنها کاربرد عادی و خنثای ذلک را ترجمه کرده و از نکته بلاغی آن غافل مانده است؛ لذا به نظر می‌رسد با تصریح معنا و مفهوم بلاغی آن، ترجمه چنین، واضح‌تر و روان‌تر شود: «در حقیقت، این (مراحل آفرینش انسان و رویانیدن گیاهان) بدان سبب است که خدا خود حق است...»

(ذَلِكِ بِمَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ) (حج / ۱۰)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلک	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (آیه / ۸) «لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَتُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آیه / ۹)	این [کیفر] به سزای چیزهایی است که دست‌های تو پیش دست‌های تو فرستاده است ...	این به خاطر کار کردار پیشین که پوست ...	این بسبب آنست که پیش فرستاد دست تو ...

این آیه مانند نمونه سابق بوده و «ذلک»، مبتدا و «بِمَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ» خبر و حرف جرّ «ب» بیان سبب است (الدرویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۴۰۲). اسم اشاره «ذلک» جانشین مضمون دو آیه قبل (۹ و ۸) شده است. در آیات قبل بیان شده که رؤسای مشرکین با تکبر و غرور از حق روی می‌گرداند تا با این روش مردم را از راه خدا گمراه کنند. برای این گمراه‌کنندگان و خودپرستان در دنیا، خواری و در آخرت، عذاب سوزان جهنم خواهد بود؛ بنابراین، «ذلک» با هدف بلاغی تأکید بر تحقیر مقام مشارالیه و بیان علت، جانشین «خواری در دنیا و عذاب سوزان در آخرت» شده است (البقاعی، ۱۴۸۰ق، ج ۱۳: ۱۶). مترجمان هم این علت و سبب را در ترجمه خود رعایت کرده‌اند؛ اما از میان آن‌ها، تنها فولادوند معنای «ذلک» را با اضافه تفسیری (کیفر) روشن کرده است. این امر در ترجمه او باعث شده که خواننده در دریافت معنا دچار ابهام و سردرگمی نشود و دغدغه یافتن آنچه که «ذلک» جانشین آن شده، او را از ادامه خوانش باز ندارد. دو مترجم دیگر نیز تنها به ترجمه لفظی «ذلک» پرداخته و معنا و وجه بلاغی آن را در ترجمه‌هایشان در نظر نگرفته‌اند. بر این اساس، ترجمه پیشنهادی چنین است: «در حقیقت، این (خواری و عذاب سوزان) به سزای چیزهایی است که دست‌هایت پیش فرستاده است..»

هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ
الْحَمِيمُ (حج / ۱۹)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
هذان	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.. (آیه / ۱۷) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالذَّوَابُ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ..» (آیه / ۱۸)	این دو [گروه،] دشمنان یکدیگرند که در باره پروردگارشان با هم ستیزه می‌کنند	اینان حریفانی هستند که در حق پروردگارشان مجادله کرده‌اند	این دو فریق دشمنان یک دیگراند خصومت کردند در شان پروردگار خود ...

برای این آیه شریفه، اسباب نزول متعددی گفته شده مخصوصاً برای «هذان خصمان» تفسیرهای گوناگونی شده است. از جمله اینکه این آیه درباره سه نفر از مؤمنین (علی (ع)، حمزه، و عبیده بن حارث بن عبد المطلب) و سه نفر از کافران (عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع و ولید بن عتبه) است که در جنگ بدر با یکدیگر مبارزه کردند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۷: ۱۶۶). اما ظاهراً معنای آیه عام و منظور از آن دشمنی مؤمنان و کافران است که در دو آیه ۱۷ و ۱۸ قبل نیز بیان شده است. در آیه ۱۷ به گروه مؤمنان و طوائف مختلفی از کفار همچون یهودیان، صابئیان، مسیحیان، زردشتیان و مردم شرک‌گرا اشاره شده و در آیه ۱۸ هم موجودات به دو گروه مخالف تقسیم شده‌اند؛ گروهی اهل توحید و اطاعت‌اند که بر خدا سجده می‌کنند و گروهی دیگر، اهل شرک و معصیت‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۵۰۸؛ الطبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶: ۱۹۷)؛ بنابراین، «هذان» که به اعتبار لفظ مثنی آمده به عنوان مبتدا، جایگزین دو گروه «مؤمن و کافر» شده و «خصمان» نیز خبر و صفت برای موصوف محذوف «فریقان یا فوجان» است (الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۴۹). در زبان فارسی برای ترجمه «هذان» ضمیر اشاره‌ای وجود ندارد که اختصاصاً بر دو گروه دلالت کند؛ لذا، مترجم ناگزیر است که برای معادل‌یابی دقیق دست به تغییرات زبانی بزند. فولادوند و محدث دهلوی برای ترجمه دقیق و مستدل «هذان» از ضمیر اشاره «این» و صفت شمارشی «دو» استفاده کرده‌اند؛ اما معنا و مفهوم

بلاغی آن را در ترجمه‌هایشان لحاظ نکرده‌اند و همچنین، صفت محذوف «فریقان» را در ترجمه-هایشان با افزوده تفسیری «گروه» و «فریق» ترجمه کرده‌اند تا معنا بر دو «گروه» دلالت کند، نه بر دو نفر. خرمشاهی هم در ترجمه خود از ضمیر اشاره جمع «اینان» استفاده کرده که معادل دقیقی نیست؛ چرا که اولاً «اینان» معادل «هولاء» است که برای اشاره به جمع نزدیک به کار می‌رود، ثانیاً ممکن است مخاطب از ترجمه «هذان»، مفهوم (دو نفر) را برداشت کند در حالی که اینچنین نیست و غرض آیه دو گروه است؛ از این‌رو، به نظر می‌رسد که با آشکار شدن معنا و ظرافت بلاغی «هذان» به صورت «این دو (گروه مؤمن و کافر) سخت دشمن یکدیگرند که درباره پروردگارشان با هم ستیزه کردند ..» مطلب برای خوانند روان و قابل فهم ارائه می‌گردد.

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ ..) (حج / ۳۰)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذک	«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (آیه / ۲۷) «.. وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقْتَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (آیه / ۲۸) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُتَوْفَّوْا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (آیه / ۲۹)	این است [آنچه مقرر شده] و ...	چنین است ...	اینست حکم ..

گاه از اسم اشاره دور برای بیان بزرگی چیزی یا شخصی استفاده می‌شود، یعنی آن مقام آن قدر بالا است که گویی در نقطه دور دستی در اوج آسمان‌ها قرار گرفته است در حالی که منظور یک شیء نزدیک و در دسترس است. بنابراین برای بیان عظمت و مقام آن چیز، از اسم اشاره دور استفاده می‌شود (التفتازانی، ۱۳۹۱ش: ۲۰۱). در واقع «صفات و ضمائر اشاره به دور به عنوان ابزاری برای حفظ وجهه استفاده می‌شود که اساس آن یک استعاره جهتی است و در آن شیء خوب، قدرتمند و با ارزش، دور است» (مقیاسی و مقدس نیا، ۱۳۹۳ش: ۲۵۰). در این آیه شریفه نیز هدف از ذکر اسم اشاره دور «ذک»، نشان دادن عظمت مشارالیه و اوج توجه به آن است. خداوند در آیات قبل (۲۸، ۲۹، ۲۷)، فرمان حج و احکام آن (احرام، طواف، نماز، قربانی، اخلاص و اجتناب از شرک) را برای ابراهیم

ع) و مردم پس از وی مقرر نمود تا برای انجام آن عبادت بزرگ به مکه بیایند؛ بنابراین، «ذلک» در این آیه جانشین مضمون دو آیه قبل شده تا اهمیت حج و احکام آن نزد مخاطب آشکار و تبیین شود. از میان مترجمان، فولادوند با افزوده تفسیری «آنچه مقرر شده»، و محدث دهلوی با آوردن کلمه «حکم»، ارتباط و تناسب میان دو جمله را ظاهر کرده‌اند، اما از معنا و مفهوم بلاغی آن غافل مانده‌اند. خرمشاهی هم با معادل‌یابی ذلک به صورت «چنین است»، ترجمه‌ای مناسب و همپایه با متن مبدأ ارائه نداده است؛ چراکه قید شباهت (چنین: ادات تشبیه + اسم اشاره) معادل (کذلک) در عربی است. از این رو، بهتر است که با معادل‌یابی دقیق‌تر و ادبی‌تر به صورت «(آری)، این است (حج و مناسک با عظمت آن) ...»، انسجام میان آیات برای خواننده آشکار شود.

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج / ۳۲)

عناصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلک	«ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (آیه / ۳۰) «خُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (آیه / ۳۱)	این است	چنین است.	اینست حکم ...

این آیه مانند نمونه سابق است و بار دیگر یک جمع بندی روی مسائل حج و تعظیم شعائر الهی کرده است. در آیات قبل خداوند درباره مناسک حج، اهمیت دادن به قربانی، توحید و اخلاص، دوری از شرک و دروغ و کيفر افراد مشرک سخن گفته و در این آیه نیز با اسم اشاره دور «ذلک» بر عظمت و بزرگی فريضه حج و مناسک آن تأکید می‌کند؛ بنابراین، «ذلک» جانشین «حج و مناسک آن» شده و این مقطع را همچون ساختاری مدور به ۳۱ آیه قبل «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ» که درباره تقوا و پرهیزکاری است، پیوند می‌دهد؛ چرا که حفظ حرمت و بزرگداشت شعائر دینی - که مصداق روشن آن حج است -، نشانه تقوای درونی می‌باشد. از میان ترجمه‌های فوق، در ترجمه فولادوند و محدث دهلوی، تصریح مشارالیه «ذلک» اتفاق افتاده است؛ اما در هر یک با لفظی متفاوت. مشارالیه در ترجمه فولادوند با اضافه تفسیری «فرايض خدا» درون گروه و در ترجمه محدث دهلوی با ذکر واژه «حکم» آشکار

شده است، اما در ترجمه خرمشاهی علاوه بر اینکه توجهی به تصریح معنا نشده؛ معادل‌یابی هم دقیق و مناسب انجام نشده است؛ زیرا قید شباهت «چنین» دارای بار معنایی تشبیه است که معادل «کذلک» می‌باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که با تصریح معنا و مفهوم بلاغی ذلک، ترجمه چنین دقیق‌تر و روان‌تر شود: «(آری)، این است (حج و مناسک با عظمت آن) ...»

﴿ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنصِرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ﴾ (حج / ۶۰)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلک	«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (آیه ۵۷) وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَاتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا» (آیه ۵۸) و «لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ» (آیه ۵۹)	آری چنین است ... آری.	آری.	حکم اینست ..

«ذلک» در این آیه به لحاظ اعرابی مانند دو نمونه سابق، خبر برای مبتدای محذوف «الأمر» است (الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷: ۱۱۰). «ذلک»، جانشین مضمون سه آیه قبل (۵۷، ۵۸، ۵۹) گشته است. در آیه ۵۷، خداوند کسانی را که کافر شدند و آیات و نشانه‌های او را تکذیب کردند، به عذابی خوارکننده تهدید می‌کند، سپس در تقابل با همین آیه در آیات ۵۸ و ۵۹، به توصیف مقام والای مؤمنانی می‌پردازد که در راه خدا هجرت کردند و کشته شدند؛ از این روی، «ذلک» با معنای زیبا و پارادوکسی خود بر مقام بی‌ارزش کافران و مقام والای مؤمنان تأکید می‌کند (العلوی الهی، ۲۰۰۱م، ج ۱۸: ۴۰۲). فولادوند در معادل‌یابی «ذلک» از قید شباهت (چنین: ادات تشبیه + ضمیر اشاره) استفاده کرده که ظاهراً ترجمه مناسب و معادلی نیست و خرمشاهی هم ترجمه آن را لحاظ نکرده است. آن دو مترجم تنها با آوردن کلمه «آری»، تأکیدی بودن جمله را روشن کرده‌اند و از تصریح معنای «ذلک» غافل مانده‌اند. محدث دهلوی هم در تصریح، از کلمه «حکم» استفاده کرده؛ اما شایسته بود که آن را درون گروه قرار می‌داد؛ از این رو، با توجه به این که بین اسم اشاره و مشارالیه فاصله ایجاد شده، بهتر است با در نظر گرفتن معنا و مفهوم بلاغی آن به صورت «(آری)، این است (حکم خدا درباره کافر و مؤمن) ...» ترجمه، روان‌تر و قابل فهم‌تر شود تا مخاطب به راحتی با آن ارتباط برقرار کند.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (حج / ۶۱)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرماشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلك	وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّتْهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (آیه / ۶۰)	این بدان سبب است که..	این از آن است که ...	این نصرت بسبب آنست که ...

در آیه فوق، اسم اشاره «ذلك»، علت و سبب یاری خداوند از مظلومان را در آیه قبل بیان می‌کند؛ زیرا خداوند قوی و عزیز و آگاه به حال مظلومان است و می‌تواند با قدرت خویش ضدی را با ضدی دیگر از بین ببرد، چنان که روز را با شب و بالعکس از بین می‌برد (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۷: ۲۲۷)؛ بنابراین، «ذلك» برای تأکید، تقریر، خلاصه کردن کلام سابق و ایجاد ارتباط میان آیه قبل و بعد برای بیان علت، جانشین «یاری مظلوم از سوی خدا» شده است. مترجمان هم این برقراری ارتباط میان آیه قبل با این آیه و همچنین علت و سبب یاری خداوند را به خوبی مورد توجه قرار داده‌اند، اما از میان آن‌ها تنها محدث دهلوی به تصریح معنای آن به صورت «نصرت» پرداخته است؛ از این رو، بهتر است که با ذکر معنا و مفهوم آن در درون پراتز چنین ترجمه شود: «(آری)، این (وعده یاری) بدان سبب است که ...»

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) (حج / ۶۲)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرماشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلك	وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّتْهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (آیه / ۶۰) «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (آیه / ۶۱)	[آری،] این بدان سبب است که خدا خود حق است ...	این از آن است که خداوند بر آنست که حق است ...	این نصرت بسبب خدا همونست ثابت ...

در این آیه بار دیگر علت یاری و حمایت خداوند از مظلومان با «ذلك» بیان شده است؛ زیرا خداوند خود حق است و امر باطلی در کارش راه ندارد. از این روی، «ذلك» برای بیان علت، خلاصه

کردن مضمون دو آیه قبل (۶۰ و ۶۱) و ایجاد ارتباط میان آن‌ها و این آیه، جانشین «کمال علم و قدرت خدا در خلق شب و روز و یاری رساندن به مظلومان» شده که در آیات قبل بیان شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴: ۵۶۸؛ الالوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۸۲). مترجمان هم این برقراری ارتباط میان آیات قبل با این آیه و همچنین علت و سبب یاری خداوند را به خوبی مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما از میان آن‌ها تنها محدث دهلوی معنای اسم اشاره را به صورت «نصرت» بیان کرده است. فولادوند نیز با آوردن کلمه «آری» فقط جنبه بلاغی «ذلک» را در نظر گرفته و از تصریح معنای آن غافل مانده است و خرمشاهی هم بدون توجه به معنا و مفهوم بلاغی «ذلک»، فقط به ترجمه لفظی آن پرداخته است. بدین گونه، به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن معنا و مفهوم بلاغی «ذلک» ترجمه ادبی و دقیق‌تر آیه چنین باشد: «(آری)، این (کمال علم و قدرت خدا و وعده یاری او) بدان سبب است که خدا خود حق است ..»

(وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ) (حج / ۱۶)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
کذلک	آیات ۱ تا ۱۵ سوره «حج»	و بدین گونه [قرآن] را [به صورت] آیاتی روشنگر نازل کردیم و...	و بدین‌سان آن را به صورت آیاتی روشنگر فرو فرستادیم و ...	و همچنین فرو فرستادیم قرآن را آیات روشن و ..

واژه «کذلک» متشکل از چهار تکواژ (ک + ذلک {ذ+ا+ل+ک}) می‌باشد. (ک) در کنار اسم اشاره «ذلک» جزء تکواژهایی است که می‌توان آن را حرف جر یا معادل واژه مثل، اسم به شمار آورد (ابن جنی، بی تا، ج ۲: ۲۸۱). در این آیه نیز «کذلک»، صفت برای مصدر محذوف که در اصل چنین بوده است: «مثل ذلک الإنزال أنزلنا القرآن کله آیات بينات» (السمین الحلبی، ۲۰۱۰م، ج ۸: ۲۴۳). «کذلک» از باب تشبیه کل به فرد است؛ یعنی همان‌گونه که آیات گذشته (۱ تا ۱۵) این سوره به صورت حجت و بیینه نازل شده، قرآن کریم نیز مانند این آیات، حجت و بیینه است و بر توحید، معاد، عدل و .. دلالت صریح و آشکار دارد (الطبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶: ۱۹۶)؛ از این رو، «ذلک» بیانگر شدت تأکید خداوند بر بیینه بودن کل آیات قرآن دارد. در حقیقت این واحد واژگانی (کذلک) با گره زدن همه آیات بر یکدیگر، انسجام و پیوستگی در سطح کلان را در متن سوره ایجاد کرده است. مترجمان نیز در ترجمه‌های خویش، معادل فارسی آن را با قید شباهت «بدین‌سان»، «بدین گونه» و «همچنین» لحاظ

کرده‌اند. این کلمات در دستور زبان فارسی، کلماتی گویا و روشن هستند که به ماسبق خود اشاره می‌کنند و دیگر نیازی به توضیح و تصریح آن‌ها در پراتز نیست؛ بنابراین ترجمه سه مترجم معادل مناسب و دقیقی است، اما بهتر است با در نظر گرفتن نکته بلاغی آن چنین ترجمه شود: «و این گونه (که این آیات را نازل کردیم)، این (قرآن عظیم) را به صورت آیاتی کاملاً روشن فرو فرستادیم ...»

كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج / ۳۷)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
کذلک	« وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (آیه / ۳۶)	این گونه [خداوند] آن‌ها را برای شما رام کرد ...	بدین سان آن‌ها را برای شما رام کرده‌ایم ...	همچنین رام گردانید قربانیها را برای شما ...

خداوند در این آیه با تکرار جمله «كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ» در آیه ۳۶ بر نعمت بزرگ «تسخیر چهارپایان» تأکید می‌کند تا مقدمه‌ای برای هدف دیگری باشد و آن این است که خدا را به بزرگی یاد کنند و تکبیر گویند؛ چرا که او شتران بزرگ و نیرومند را مطیع فرمان انسان ساخت تا از آن‌ها در راه اطاعت، قربانی کردن، نیکی به نیازمندان و همچنین تأمین زندگی خود استفاده کنند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۷: ۱۹۶؛ البیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۷۲). در عبارت «كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ» تشبیه به کار رفته است، یعنی حرف کاف در «کذلک» مضمون جمله «سَخَّرَهَا لَكُمْ (آیه / ۳۷)» را که بعد از آن آمده به مضمون آیه قبل (آیه / ۳۶) که درباره قربانی کردن شتران در حال ایستاده است، تشبیه می‌کند، یعنی همان گونه که خداوند شتران را برای نحر و قربانی کردن رام کرد، آن‌ها را برای امور مختلف دیگر نیز رام کرد. بنابراین، کلمه «کذلک» جانشین «نحر عجیب شتران عظیم الجثه» شده که در آیه قبل بیان شده است. هر سه مترجم در معادل یابی «کذلک» از قید شباهت (این گونه، بدین سان، همچنین)، در ترجمه خود استفاده کرده‌اند که معادل‌های مناسب و درستی است، اما بهتر است با در نظر گرفتن نکته بلاغی آن، یعنی در مقام تأیید و تأکید، چنین ترجمه شود: «(آری)، این گونه (که بیان شد)، آن (شتران عظیم الجثه) را آشکارا برای شما رام کرد ...»

(الْم تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) (حج / ۷۰)

عنصر جانیشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلک (۱)	«وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ» (آیه / ۶۸)	... این‌ها [همه] در کتابی [مندرج] است. قطعاً این بری‌گمان این امر بر خدا آسان است	... این‌ها در کتابی است، [مسطور] است، خداوند آسان است	... هر آئینه این همه ثبت است در کتابی هر آئینه این همه بر خدا آسان است
ذلک (۲)	«اللَّهُ يَخْتَلِفُ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (آیه / ۶۹)	الکتابه فی اللوح المحفوظ.		

در این آیه، اسم اشاره «ذلک» دوبار در یک نقش (اسم ان) و بدون مشارالیه ذکر شده که که ابهام را دو چندان می‌کند. برای رفع ابهام از اسم اشاره، دیدگاه برخی از مفسران بیان می‌شود: خداوند در این آیه از یک سو به پیامبر دل‌داری می‌دهد که گستره علم و آگاهی او جهان هستی را فرا گرفته و از هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین است، آگاهی دارد. همچنین ثبت و نگهداری همه رخدادهای جهان در کتابی مخصوص برای او بسیار آسان است و از سوی دیگر، کفار را تهدید می‌کند که رفتار و کردار آن‌ها با پیامبر (ص) جزئی از امور جهان است که خداوند به آن‌ها احاطه و آگاهی کامل دارد. بنابراین، «ذلک» اول، جانشین «آنچه که در آسمان‌ها و زمین است از جمله مجادله کفار با پیامبر (ص)» و «ذلک» دوم جانشین «ثبت و نگهداری رخدادهای جهان و داوری درباره آن‌ها در قیامت» شده است (ر.ک: البیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۷۹؛ الالوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۸۹؛ مبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۶: ۴۰۱)؛ اما هیچ یک از مترجمان در ترجمه خود، اشاره‌ای به این معنا نکرده‌اند، اما به لحاظ بلاغی هر سه مترجم، اهداف بلاغی اسم اشاره اول را با روش‌های گوناگون در ترجمه خود لحاظ کرده‌اند. فولادوند و خرمشاهی اسم اشاره اول را به سبب تعظیم و تکثیر مقام مشارالیه به صورت ضمیر اشاره «این‌ها» ترجمه کرده‌اند، اما ترجمه فولادوند نسبت به ترجمه خرمشاهی از تأکید شدیدتر و بیشتری برخوردار است؛ زیرا از قید مقدار «همه» که بر عمومیت و زدودن توهم عدم فراگیری دلالت می‌کند، استفاده کرده است. محدث دهلوی هم با اضافه کردن همین قید بر ترجمه خود، این غرض بلاغی را آشکار نموده است؛

از این رو، می‌توان گفت که هر سه مترجم به لحاظ بلاغی ترجمه قابل قبول و مناسبی را ارائه داده‌اند. همچنین، اسم اشاره دوم در ترجمه فولادوند مبهم و ناآشکار ترجمه شده و به معنای ثانویه آن اشاره-ای نشده است و در ترجمه محدث دهلوی هم به صورت جمع «این همه» ترجمه شده که منظور آن (ثبت و نوشتن) است. به نظر می‌رسد که با توجه به سیاق آیه نیازی نبود محدث دهلوی آن را به صورت جمع بیاورد و در ترجمه خرّمشاهی هم به علت استفاده از واژه (امر)، ترجمه تا حدی رساتر و گویاتر شده است؛ اما شایسته بود که آن را درون گروه قرار می‌داد؛ بنابراین، بهتر است با آشکار شدن معنا و نکات بلاغی هر دو اسم اشاره، آیه چنین ترجمه شود: .. در حقیقت این (جهان و همه حوادث آن) در کتابی کاملاً ثبت است، قطعاً این (ثبت و نوشتن) برای خدا بسیار آسان است.

۶-۱- انسجام درون آیه‌ای

(هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) (حج / ۷۸)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرّمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
هذا	القرآن العظيم	او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است]	همو که شما را از پیش مسلمان نامید، و در این [کتاب] هم [مسلمان نامیده شده‌اید] ...	خدا نام نهاد شما را مسلمانان پیش ازین و در قرآن نیز ..

اسم اشاره، به خاطر همنشینی اشاره حسی با لفظ مسموع، از مهم‌ترین معارف به شمار می‌رود؛ زیرا مخاطب به وسیله آن مدلول اسم اشاره را با چشم قلب می‌شناسد (ابن السراج، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۲۶) به این معنا علاوه بر تعریف قلبی، مخاطب را به وسیله بیان اشاره، به دیدن با چشم نیز دعوت می‌کند؛ به همین سبب اشاره از ضمیر قوی‌تر است. برای نمونه در این آیه شریفه، خداوند، مشارالیه (قرآن) را به طور صریح ذکر نکرده و آن را به صورت اسم اشاره «هذا» آورده تا آن را بزرگ نماید و بزرگ جلوه دهد، یعنی مدّعی شود که قرآن بدون تعیین، معین است و در برابر چشم‌ها و قلب‌ها و گوش‌ها حاضر است (البقاعی، ۱۴۸۰م، ج ۱۳: ۱۰۴)؛ از این رو، منظور از «هذا» همین قرآن عظیم الشان است که خداوند در آن، امت پیامبر(ص) را با نام مبارک مسلمان نامیده است، اما برخی از مفسران اسم اشاره «هذا» را با توجه به بافت و سیاق آیه و نیز کلمه همجوار آن، یعنی «قبل»، به زمان حال ارجاع داده‌اند، یعنی

خدای تعالی زمانی پیش و در این زمان، تمام امت پیغمبر خاتم (ص) را مسلمان خوانده است. تصریح در ترجمه‌های این آیه با برگزیدن تفسیر اول که بیشتر مفسران بزرگ بر آن اجماع نظر دارند، رخ داده است. خرمشاهی و فولادوند معنای «هذا» را درون گروه به صورت [قرآن] و [کتاب] بیان کرده‌اند؛ اما میزان تفخیم و تعظیم در ترجمه‌هایشان جلب توجه نمی‌کند و منظور بلاغی اسم اشاره (تعظیم و تفخیم) به صورت کامل رعایت نشده است. محدث دهلوی هم ترجمه «هذا» را در ترجمه خود لحاظ نکرده و تنها به ذکر نام مبارک قرآن اکتفا نموده است؛ بنابراین، بهتر است که مترجمان در کنار استفاده از ضمیر اشاره «این» و تصریح معنای آن، از یک صفت نیز استفاده کنند تا نشانگر اعتلای شأن مشارالیه باشد. لذا به نظر می‌رسد ترجمه پیشنهادی می‌تواند اینگونه باشد: «او (خدا) شما را پیش از این (در کتاب‌های انبیای گذشته) و در این (قرآن عظیم) مسلمان نامید ...»

(يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نِفْعَةَ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ) (حج / ۱۲)

عنصر جانیشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلک	«يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نِفْعَةَ ذَلِكَ» (آیه / ۱۲)	... این است همان گمراهی دور و دراز	... این همان گمراهی دور و دراز است	... این است گمراهی دور

در این آیه اسم اشاره «ذلک»، جانشین «پرستش جاهلانۀ بتان بی سود و ضرر» شده که در جمله قبل چنین بیان شده است: «يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نِفْعَةَ ذَلِكَ» (حج / ۱۲) (البقاعی، ۱۴۸۰م، ج ۱۳: ۱۹). در واقع، این آیه قسمت دیگری از اوصاف افراد ضعیف‌الایمان را شرح می‌دهد که در آیه قبل (آیه ۱۱) ذکر شده است. این افراد وقتی که از دین برگشتند و مشرک شدند، برای طلب یاری به سراغ بتان رفتند که هیچ سود و ضرری به حالشان نداشتند؛ از این روی، ضمیر اشاره دور «ذلک» بر بُعد مقام مشارالیه از حق و توحید دلالت می‌کند. مترجمان در ترجمه‌های خود به این معنا توجه نکرده و تنها به ترجمه لفظی «ذلک» اکتفا کرده‌اند. همچنین در ترجمه محدث دهلوی نیز حصر و تأکید مستفاد از اسم اشاره و ضمیر فصل «هو» کاملاً نادیده گرفته شده است، در حالی که این منظور بلاغی در ترجمه فولادوند و خرمشاهی با قید تأکید «همان» مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، بهتر است

ترجمه با رعایت نکات بلاغی و تصریح معنا، بدین صورت دقیق‌تر و گویاتر ترجمه شود: « در حقیقت، این (پرستش جاهلانه)، همان گمراهی دور (از حق) است»

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ (حج / ۱۱)

عناصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلک	﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾	... این است همان زیان آشکار	... این همان زیانکاری آشکار است	... این است زیان ظاهر

اسم اشاره «ذلک» در این آیه مبتدا و جمله «هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» خبر است. «ذلک» با هدف تأیید و تأکید جانشین مضمون جمله قبل شده که درباره «نفاق و دورویی افراد ضعیف الایمان» است. در جمله قبل بیان شده افراد ضعیف الایمان و سودجو، خدا را تنها با زبان و بر اساس منفعت شخصی خویش می‌پرستند و اگر خیری (ثروت، صحت، مقام) به آن‌ها برسد، دین را حق می‌دانند و اما اگر مصیبت و آزمایشی (ضرری در مال و جان) در زندگی به آن‌ها برسد، به خدا کفر می‌ورزند. چنین افرادی، ایمان قلبیشان بسیار سطحی است و بر اثر بیگانگی از توحیدگرایی و تقوایبشگی، هم در این جهان گرفتار زیان می‌گردند و هم در سرای آخرت. به دلیل فاصله افتادن بین «ذلک» و مشارالیه، تصریح معنای آن می‌تواند به منسجم شدن ترجمه بینجامد؛ اما مترجمان مانند نمونه سابق از تصریح معنا و نکته بلاغی اسم اشاره غافل مانده‌اند. پس بهتر است که با توجه به معنا و نکته بلاغی آن چنین ترجمه شود: « درحقیقت، این (نفاق و دورویی) همان زیان آشکار است»

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (حج / ۵۱)

عناصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
اولئک	«وَالَّذِينَ» (آیه/۵۱)	... آنان اهل دوزخند	... اینان دوزخی‌اند	... ایشانند اهل دوزخ

گاه برای کوچک نمودن مشارالیه اسم اشاره دور به کار گرفته می‌شود؛ تا از این طریق نشان دهد که این شیء بی‌ارزش به خاطر حقارت از متکلم دور است (عونى، بی‌تا، ج ۴: ۹۸). در واقع دور بودن مخاطب یا منزلت مشارالیه را از مقام و مرتبه پست به تصویر می‌کشد (السامرایى، ۱۴۳۴: ۸۳). در این آیه، «اولئک» بر محرومیت مشارالیه (کافران) از رحمت خداوند دلالت دارد و این که آن‌ها در جهنم باقی خواهند ماند و تحت هیچ شرایطی رحمت الهی نصیب آن‌ها نمی‌شود؛ بنابراین، «اولئک» با این هدف بلاغی، جانشین «وَالَّذِينَ» شده است. ترجمه این آیه از جمله نمونه‌هایی است که تصریح در هر سه ترجمه رخ نداده است؛ چرا که بدون تصریح نیز خواننده می‌تواند با توجه به جمله قبلی که مشرکان در ابطال آیات خدا سعی و تلاش می‌کنند، مشارالیه را دریابد و همچنین به دلیل این که فاصله زیادی بین اسم اشاره و مشارالیه ایجاد نشده، مخاطب می‌تواند به راحتی مشارالیه را تشخیص دهد. از میان ترجمه‌های فوق، فولادوند و دهلوی «اولئک» را به صورت ضمیر اشاره دور «آنان» و «ایشان» در زبان فارسی معنا نموده‌اند؛ اما با این تفاوت که در ترجمه فولادوند، منظور بلاغی آیه (تاکید در تحقیر و نکوهش) به صورت کامل رعایت نشده است، در حالی که در ترجمه محدث دهلوی این نکته بلاغی مورد توجه بوده و به صورت «ایشانند اهل دوزخ» ترجمه شده است؛ لذا به نظر می‌رسد بلاغت معنایی ترجمه محدث دهلوی کامل‌تر باشد. در ترجمه خرمشاهی هم «اولئک» به صورت (اینان) نادرست ترجمه شده است؛ زیرا معادل (اینان)، «هولاء» است که اسم اشاره به نزدیک است و «اولئک» اسم اشاره به دور است و معادلش (آنان) است؛ بنابراین، می‌توان گفت با آشکار کردن مفهوم بلاغی «اولئک»، جمله چنین ادبی ترجمه شود: «.. آنانند که اهل دوزخند»

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (حج / ۵۷)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
اولئک	«وَالَّذِينَ» (آیه / ۵۷)	... برای آنان عذابی خفت‌آور خواهد بود.	... اینان عذابی خوارکننده [در پیش] دارند	... پس آن جماعه ایشان را باشد عذاب خوار کننده

این آیه مانند نمونه سابق، کسانی را که کافر شدند و آیات و نشانه‌های خدا را تکذیب کردند، به عذابی خوارکننده تهدید می‌کند. «اولئک» مبتدای دوم برای خبر «لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» و کل جمله اسمیه « فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» خبر برای مبتدای «الذین» است که در ابتدای آیه آمده است (الدرویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۴۶۸). بعد از مبتدا (الذین)، توصیف‌های «كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» ذکر شده است که به جهت همین توصیف‌ها، مشارالیه شایسته عذاب خوارکننده‌ای است که بعد از اسم «اولئک» آمده است. در این گونه موارد ذکر اسم اشاره به منزله استحضار و تکرار مشار الیه با تمامی صفات مذکورش است که خود بر تحقیر و نابودی کافران دلالت می‌کند (ر.ک: البیضاوی ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۴۴-۲۴۵؛ الآلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۲۴)؛ بنابراین، اسم اشاره «اولئک» با این هدف بلاغی، جانشین «وَالَّذِينَ» شده است. همانطور که پیداست، فولادوند اسم اشاره «اولئک» را در ترجمه خود لحاظ نکرده و تنها به ترجمه جارومجرو «لهم» پرداخته است و خرمشاهی هم در ترجمه خود از معادل درست و برابری برای اسم اشاره استفاده نکرده و آن را به صورت «اینان» ترجمه کرده است که صحیح نمی‌باشد و همچنین ترجمه جار و مجرو «لهم» را در ترجمه خود لحاظ نکرده است. محدث دهلوی هم با وجود این که مدلول اسم اشاره را با افزوده تفسیری «جماعت» ترجمه کرده و ضمیر «لهم» را نیز به صورت «ایشان» همراه با «را» ی زائد جهت آشکار شدن جنبه تأکیدی جمله در ترجمه خود لحاظ کرده است، اما ساختار جمله روان و سلیس نیست؛ چرا که ترجمه او تحت اللفظی با نثر قدیم است. بنابراین، بهتر بود که مترجمان این آیه با در نظر گرفتن ساختار زبان فارسی و ظرافت‌های ادبی آن این گونه ترجمه می‌کردند: «.. آنانند که عذابی خوارکننده برایشان خواهد بود» تا افزون بر انعکاس مفهوم تأکید، ترجمه‌ای روان و گویا ارائه می‌دادند.

(وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشِرِّ مَن دَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (حج / ۷۲)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
ذلکم	«يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا» (آیه / ۷۲)	... بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟	... بگو آیا خبر دهم شما را بنا بدتری [که در کمین خوش‌تر ازین؟	... بگو آیا به از این شماس[آگاهتان کنم؟

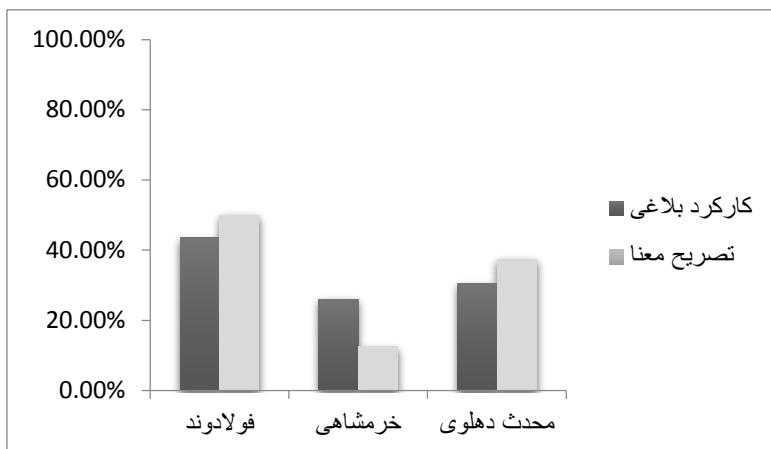
این آیه در اشاره‌ای گویا به واکنش مشرکان در برابر دعوت پیامبر (ص) می‌فرماید: هنگامی که آیات روشن قرآن بر آنان تلاوت می‌گردد، در چهره آنان آثار و نشانه‌های انکار و مخالفت را - که خشم و ترشروی و ناراحتی است - به روشنی نظاره می‌کنی، به گونه‌ای که نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند حمله کنند. قرآن در برابر این بی‌منطقان به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که به آنها بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ آن همان آتش سوزنده جهنم است که خداوند به کافران وعده داده است. اسم اشاره «ذلکم» جانشین «خشم و ناراحتی مشرکان» شده که بر تحقیر و استهزاء، تهدید به عذاب سخت و تقریب و استحضار آن دلالت می‌کند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۷: ۲۴۲؛ البیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۷۹؛ الاندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۵۳۶؛ العلوی الهیری، ۲۰۰۱، ج ۱۸: ۴۱۸؛ الالوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۱۹۰؛ الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۷۰). اما هیچ یک از مترجمان معنا و مفهوم بلاغی «ذلکم» را تصریح نکرده بلکه تنها به ترجمه لفظی آن پرداخته‌اند. از این رو، بهتر است که با در نظر گرفتن نکته بلاغی «ذلک» معنا چنین تصریح گردد: «بگو: آیا شما را به بدتر از این (خشم ذلت‌بار) خبر دهم ..»

(وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (حج / ۳۶)

عنصر جانشینی	مرجع	ترجمه فولادوند	ترجمه خرمشاهی	ترجمه محدث دهلوی
کذلک	«وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» (حج / ۳۶)	... این گونه آنها را برای شما رام کردیم، امید که شکرگزار باشید.	... بدین سان آنها را برای شما رام کرده‌ایم، باشد که سپاس بگذارید	... همچنین رام گردانیدیم چهارپایان را برای شما بود، که شکر کنید

معمولاً «کذلک» به عنوان نائب مفعول مطلق به دو صورت در جمله آشکار می‌شود: ۱- (و+ کذلک+ فعل) ۲- (کذلک+ فعل) که نوع دوم در قرآن کاربرد بیشتری دارد (البحیری، ۲۰۰۵: ۱۱۰). در این آیه، «کذلک» صفت برای مصدر محذوف «تسخیراً» است؛ یعنی «سَخَّرْنَاكُمْ لَكُمْ تَسْخِيرًا مِثْلَ ذَلِكَ التَّسْخِيرِ الْبَدِيعِ» (الدرویش، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۴۳۵). در این ترکیب تشبیهی، مشبه به (نحر حیرت‌انگیز

شتران عظیم الجثه در حال ایستاده) دوبار با هدف تاکید بر اهمیت نعمت «تسخیر» بیان شده است؛ یک بار در جمله قبل از «کاف» تشبیه و بار دیگر بعد از «کاف»، به صورت اسم اشاره آمده، سپس مشبه بعد از آن به صورت فعل (سَخَّرْنَاهَا) آمده تا برای بار سوم بر این نعمت تأکید شود. این اسلوب دستوری، که در علم بلاغت «اجمال بعد تفصیل» نام دارد، برای ایجاز، تأکید، تعظیم، ابراز شگفتی و اجمال بعد تفصیل به کار می‌رود (الصعیدی، ۱۹۹۱م: ۷۳)؛ اما گویا مترجمان این اهداف بلاغی را در ترجمه‌های خود لحاظ نکرده و تنها از ترکیبات اشاره‌ای «این‌گونه»، «بدین سان» و «همچنین» برای بیان تشبیه استفاده کرده‌اند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن مفهوم بلاغی «ذَلِك» ترجمه ادبی و دقیق چنین باشد: «(آری) این گونه (که بیان شد)، آن (شتران عظیم الجثه) را آشکارا برای شما رام کردیم ..» همانطور که بیان شد، اسم‌های اشاره «ذَلِك» ده بار به میزان ۵/۵۵٪، کذلک ۳ بار به میزان ۵/۱۶٪، «اولئک» ۲ بار به میزان ۵/۱۱٪، ذلکم ۱ بار به میزان ۵/۵٪، «هذان» ۱ بار به میزان ۵/۵٪ و هذا ۱ بار به میزان ۵/۵٪ تکرار گشته است. بررسی برگردان این اسم‌ها براساس اسلوب تصریح‌سازی، بیانگر این است که فولادوند از مجموع «ذَلِك»، هفت مورد را تصریح و آشکار کرده که سه مورد مربوط به جنبه بلاغی و چهار مورد مربوط به معنا است. خرمشاهی نیز تنها در دو مورد، جنبه بلاغی را در نظر گرفته و تصریح کرده است. محدث دهلوی هم در دو مورد معنا و در یک مورد بلاغت را تصریح کرده است. در اسم‌های اشاره «کذلک»، «ذَلِك» و «هذان» مترجمان به معنا و مفهوم بلاغی آن تصریح نکرده‌اند. در اسم اشاره «اولئک» هم به غیر از خرمشاهی، هر دو مترجم تا حدودی ظرافت‌های بلاغی را رعایت کرده‌اند. در «هذا» نیز هر سه مترجم به معنای آن تصریح کرده ولی وجه بلاغی آن را در نظر نگرفته‌اند. از این‌رو، نمودار زیر درصد کلی میزان تصریح معنا و نکات بلاغی اسم‌های اشاره در ترجمه‌های مذکور را نشان می‌دهد:



نتیجه

۱- با بررسی‌هایی که بر روی ترجمه جانشین‌های اشاره‌ای انجام شد، به نظر می‌رسد که فولادوند تا حدودی، با تصریح معنا و رعایت نکات بلاغی، تعادل انسجامی را برقرار نموده و محدث دهلوی نیز به فراخور ترجمه تحت اللفظی خویش تا اندازه‌ای با تصریح و روشن‌نگری در متن ترجمه، انسجام برقرار نموده است؛ اما خرمشاهی با وجود ادبی بودن ترجمه‌اش، از تصریح معنا و ظرافت‌های بلاغی اسم‌های اشاره غافل مانده که همین امر نیز باعث شده که ترجمه‌اش از صراحت انسجامی لازم برخوردار نباشد.

۲- در بررسی میزان انسجام‌بخشی جانشین‌های اشاره‌ای در متن‌های مقصد، مشخص شد که تصریح در هر سه ترجمه رخ داده است، اما تعداد موارد تصریح در ترجمه‌ها متفاوت بود. بیشترین موارد وقوع تصریح در ترجمه فولادوند و پس از آن در ترجمه محدث دهلوی مشاهده شده است. ترجمه خرمشاهی کمترین تعداد تصریح را نشان می‌دهد. نتایج آماری به دست‌آمده نیز بیانگر آن است که:

۱-۲- فولادوند ۴۳/۵٪ جنبه بلاغی و ۵۰٪ تصریح در معنا را رعایت کرده است.

۲-۲- خرمشاهی ۲۶٪ جنبه بلاغی و ۱۲/۵٪ تصریح در معنا را رعایت کرده است.

۳-۲- محدث دهلوی ۳۰/۵٪ جنبه بلاغی و ۳۷/۵٪ در تصریح معنا موفق عمل کرده است.

۳- همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، انسجام بخشی این نوع انسجامی، در متن سوره با ترجمه‌های آن، مطابقت کامل ندارد؛ یعنی نوع و میزان کاربرد اسم‌های اشاره در آیات و ترجمه‌های معادل آن یکسان نیست و این به دلیل تفاوت‌های دستوری و صرفی دو زبان عربی و فارسی و ترفندهای مختلف ترجمه برای بیان مفاهیم است.

۴- با توجه به تفاوت‌هایی که در سه ترجمه در موارد وقوع تصریح دیده می‌شود، می‌توان گفت مترجمان از روش‌های متفاوتی در موارد یکسان بهره برده و هر یک به شیوه خود عمل کرده‌اند؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که مترجمان در مقایسه با یکدیگر، غالباً از الگویی یکسان برای تصریح پیروی نکرده‌اند؛ فولادوند افزوده‌های واژگانی را در گروه و محدث دهلوی در خود ترجمه قرار داده است؛ در حالی که خرمشاهی متفاوت از دو مترجم دیگر عمل کرده و کمتر از آن دو، دست به تصریح زده است. اما هریک از مترجمان در ترجمه لفظی اسم‌های اشاره، شیوه نسبتاً یکسانی را انتخاب کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن سراج (۱۹۹۹). الاصول فی النحو، ج ۲، بیروت: مؤسسه رساله لبنان.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴). التّحریر والتّنویر، ط ۱، تونس: الدّار التّونسیّة للنّشر.
۳. الأرمی العلوی الهّری الشّافعی، محمد الأمين بن عبدالله (۲۰۰۱). حدائق الروح والريحان فی روابی علوم القرآن، ج ۱۸، ط ۱، بیروت: دار طوق النّجاة.
۴. الآلوسی، شهاب الدین سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. البحری، سعید حسن (۲۰۰۵). دراسات لغویة فی العلاقة بین البنیة والدلالة، ط ۱، القاهرة: مکتبة الآداب.
۶. البقاعی، برهان الدین ابی الحسن ابراهیم بن عمر (۱۴۸۰). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، القاهرة: دارالکتب الاسلامیة.
۷. البیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). أنوار التزیل و أسرار التّأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. التفتازانی، سعد الدین (۱۳۹۱). مختصر المعانی، ط ۱۰، قم: دارالفکر.
۹. الجرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). دلائل الاعجاز فی القرآن الکریم، ترجمه و حاشیه نویسی سید محمد رادمش، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۰. خراعی فر، علی (۱۳۷۷). «تغییر بیان در ترجمه»، فصلنامه مترجم. س ۷. ش ۲۷. صص ۳-۱۱.
۱۱. خرّمشاهی، بهاء الدّین (۱۳۷۵). ترجمه قرآن، چ ۱، تهران: انتشارات نیلوفر- جامی.
۱۲. الخطابی، محمد (۱۹۹۱). لسانیات النص (مدخل الی انسجام النص)، ط ۱، بیروت: المرکز الثقافی العربی.
۱۳. الدرویش، محی الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن و بیانه، ط ۴، سوریه: دار الإرشاد.
۱۴. دهلوی، شاه ولی الله (۱۳۸۷). فتح الرّحمن بترجمه القرآن، به کوشش مسعود انصاری، چ ۲، تهران: نثر احسان.
۱۵. الزمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التّأویل، ط ۳، بیروت: دار الکتب العربیة.

۱۶. السامرائی، فاضل صالح (۱۴۳۴). معانی النحو، ج ۱، مؤسسه تاریخ العربی.
۱۷. السمین الحلبي، احمد بن يوسف (۲۰۱۰). الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، المحقق: الدكتور أحمد محمد الخراط، ج ۸، دمشق: دارالقلم.
۱۸. الشاوش، محمد (۲۰۰۱). اصول تحليل الخطاب، ط ۱، تونس: المؤسسة العربية للتوزيع.
۱۹. الصافي، محمود بن عبد الرحيم (۱۴۱۸). الجدول في اعراب القرآن، بيروت: دار الرشيد مؤسسة الايمان.
۲۰. الصعیدی، عبدالمتعال (۱۹۹۱). البلاغة العالمية علم المعاني، ط ۲، مصر: مكتبة الآداب و مطبعتها.
۲۱. الطباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ ۵: قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۳. عونى، حامد (د. ت). المنهاج الواضح للبلاغة، ج ۱، بيروت: مكتب العلمیة.
۲۴. فتوحی، محمود (۱۳۹۰). «اکاوی نظریه نظم»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران، تهران: خانه کتاب.
۲۵. فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۴). ترجمه قرآن، چ ۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲۶. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، ش ۱۷، صص ۱۰۹-۱۲۲.
۲۷. مقیاسی، حسن و مقدسی نیا، مهدی (۱۳۹۳). «اشاره به دور به مثابه ابزار حفظ وجهه در قرآن و شیوه برخورد مترجمان با آن»، مجله ادب عربی، شماره ۲، سال ۶، صص ۲۶۳ - ۲۴۴.
۲۸. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: نشر مرکز.
۲۹. میبدی، رشید الدین ابوالفضل (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر کبیر.
- 30- Baker, Mona. (1986) Corpus-based Translation Studies. The Challenges that Lie Ahead, in Harold Somer (ed.) Terminology, LSP and Translation, Amsterdam: John Benjamins:180-86.
- 31- Halliday, M.A.K and Hasan, R. (1976). Cohesion in English. London: Longman.
- Halliday, M.A.K. (1989) Spoken & written Language. Gb.OUP.

**The rhetorical applications and
coherent demonstrative substitutions in
“Haj” holly surah and its translations by Fouladvand,
Khorramshahi and Mohaddes dehlavi**

**Zahra Kouchaki Niyyat¹
Ebrahim Anari Bozchalouei²
Seyyed Abolfazl Sajjadi³
Mohammad Jorfi⁴**

Abstract

According to Halliday’s and R. Hassan’s theory (1976), “Substitution” is a kind of grammatical coherence means to be placed into the text instead of the others as well as to be represented into context by different shapes such as: nominal, verbal, sentential and clausal. Demonstrative nouns are applied in Qur’an as different substitutable shapes in order to be increased their semantic and rhetorical capacities more and more. So, they will play main role in having coherence and consistency of the signs, on the other hand by breaking down the grammatical structure of context, they can create linear systems and grid order semantically in addition to prominence, dynamism, acronym and figurative ambiguity. Here, we are going to survey the problem in relation to substitution of demonstrative nouns within “Haj”

1. PhD Student of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: Kochaki_zahra@yahoo.com

2 .Corresponding author: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: i-anari@araku.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: a-sajady@araku.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University; Email: M-jorfi@araku.ac.ir

surah and also to survey the quality of their translations during three given ones based on Halliday's and Hassan's theory in order to clarify the rate of translators' success in clarification of meaning and rhetorical concepts of these elements. For this purpose, we chose two translations by Fouladvand and Khorramshahi and the literary one by Mohaddes Dehlavi. The results show Fouladvand could create coherent equivalence somewhat using of clarification of meaning and regarding the rhetorical concepts. Mohaddes Dehlavi could create cohesion somewhat by clarification and enlightenment in target text. But, Khorramshahi couldn't do these in relation to demonstrative nouns despite being his literary translation. So, this makes his translation unconventional.

Keywords: theory of textual cohesion, demonstrative substitutes, Surah Al-Hajj, Fouladvand, Khorramshahi, Mohaddes Dehlavi